

بار دیگر بازیگری و تمدن سازی

حسینعلی قجری

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

ghajari@modares.ac.ir



- مشکله هویت ایرانیان امروز (ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ)

- فرهنگ رجایی

- نشر نی

- ۱۳۸۲، چاپ اول، ۲۶۴ صفحه، ۱۶۵۰ نسخه، ۲۵۰۰ تومان

با مختصاتی مانند هموار، شیدار، پریچ و خم، خاکی، سنگی، شوره‌زار، و علفزار می‌گذرد و از سوی دیگر، بسته به زمان و فصل سال، قوت، سرعت و میزان آب رودخانه کم و زیاد می‌شود. به نظر نویسنده، چهار منبع یعنی ایران، اسلام، سنت و تجدد شکل‌دهنده بستر رودخانه هویت ایرانی‌اند. ترکیبی از ایران و اسلام محتوا و جوهره مرکزی و همچنین جهت و هدف هویت ایرانی را می‌سازد و ترکیبی از سنت و تجدد سازوکار، روش، و ترتیبات نهادی آن را تجسم می‌بخشد. تعریف این رودخانه (هویت) از نظر نویسنده با الهام از نظر مطهری احساس مشترک یا وجدان و شعور جمعی است.

در ادامه، نویسنده هر یک از چهار عنصر تشکیل‌دهنده هویت ایرانی (ایران، اسلام، سنت و تجدد) و سهم هر یک را در شکل دادن به این هویت بررسی می‌کند. رجایی درباره عنصر ایران و چپستی آن معتقد است که از یک سو، ایران به معنای یک مقوله انتزاعی، نظری، و فکری است که به قول گروسه چون مشعلی ابدی می‌درخشد. از سوی دیگر، ایران به معنای مقوله‌ای انضمامی، عینی و ملموس در قالب یک واحد و تجمع بشری است که در تاریخ، بسته به شرایط زمانی و در یک قلمرو جغرافیایی خاص مصداق پیدا کرده است. این دو معنا، فکر انتزاعی و مفهومی سیاسی، در مجموع پدیده‌ای تشکیل داده‌اند که امکان می‌دهد به سادگی از بستر ایرانی، که رودخانه هویتی مردمان ایرانی از آن می‌گذرد، سخن به میان آورد. با استناد به ساختار سیاسی و ساختار دینی و فرهنگی جامعه ایران عنصر ایرانییت دو مقوله مهم دارد که در حیات جمعی ایرانیان تلاوم یافته‌اند. این دو مقوله «فردیت عارفانه» و «تساهل و تعامل فرهنگی» است.

دومین عنصر تشکیل‌دهنده هویت ایرانیان دین اسلام است. ایرانیان به دلیل از بین رفتن عناصر فردیت عارفانه و تساهل و تعامل فرهنگی در ساختار سیاسی

کتاب حاضر متشکل از دو پیشگفتار و شش گفتار به این شرح است: طرح مسئله؛ ایران؛ دین؛ سنت؛ تجدد؛ و ایفای نقش در عصر اطلاعات.

در این کتاب نویسنده سعی دارد به مسئله‌ای بپردازد که از اوایل دوره قاجار و بطور خاص پس از شکست ایران در دو جنگ متوالی با روسیه روشنفکران و سیاستمداران را به خود مشغول کرد، یعنی ناکامی ایران در تمدن‌سازی و بازیگری در عرصه جهانی و چرایی آن. بر این اساس، علی‌رغم سؤالات متعددی که در هر فصل مطرح شده است سؤالی اصلی او این است: علی‌رغم بازیگری و تمدن‌سازی ایران در گذشته چرا اکنون ایران از بازیگری و تمدن‌سازی در عرصه جهانی و جهانداری ناکام مانده است؟ حال برای احیاء تولیدکنندگی، و بازیگری در جهانداری ایران آینده کدامین سرمشق باید دنبال شود؟

نویسنده به سؤالات این‌گونه پاسخ می‌دهد: ۱- علت ناکامی ایرانیان در بازیگری در عرصه جهانی و تمدن‌سازی بحران هویت و عدم دستیابی به تعریف جامعی از هویت خود است.

۲- برای احیاء تولیدکنندگی و بازیگری در جهانداری باید جنبه‌های مهم چهار بستر هویت ایرانی یعنی ایران، اسلام، سنت و تجدد را شناسایی و ترکیب کرد و به خدمت گرفت.

در راستای فرضیات پژوهش در فصل اول کتاب پس از اشاره به ضرورت پرداختن به بحث هویت بالاخص در یک جهان چند فرهنگی و بررسی و نقد نظریات ذبیح الله صفاء مرتضی مطهری، شاهرخ مسکوب و عبدالکریم سروش، مؤلف ادعا می‌کند که هویت مقوله‌ای است که می‌توان آن را توسط استعاره یا ایماژ رودخانه شناسایی نمود. چرا که هویت همانند رودخانه در بستر زمان و مکان جاری است. هم تلاوم و هم تحول دارد. زیرا در مسیر خود هم از مناطق جغرافیایی متعدد

دینی و فرهنگی به دین خود پشت کردند و به دین اسلام روی آوردند که بر این فردیت عارفانه و تساهل جمعی مهر تأیید می‌گذاشت. این دین دو میراث عمده برای هویت ایرانیان دربرداشت: وحدانیت و برابری.

سومین عنصر هویت ایرانیان سنت است. منظور از سنت الگوهای گفتاری، کرداری و رفتاری است که در زندگی روزمره ایرانیان جاری است. این گفتارها، کردارها و رفتارها به صورت اندام‌وار و تودرتو بخشهای متعدد زندگی جمعی افراد یک حوزه تمدنی خاص را به هم گره می‌زند و بر همه ابعاد آنها تأثیر می‌گذارد. به‌سادگی از مطالعه جنبه‌های متعدد فرهنگ مادی ایرانی، از جمله خوراک، پوشاک، مراسم و اعیاد، آیینها و حتی مراودتهای روزمره می‌توان دریافت که سنت غالب در حوزه تمدنی ایران، دو میراث برای ما ایرانیان برجای گذاشته است: «اعتدال و میانه‌روی» و «جوانمردی و فتوت».

چهارمین بستر رودخانه پرفراز و نشیب تحول هویت و فرهنگ ایرانی همانا سپهری است که در قرون اخیر، به ویژه در دو سده گذشته، بیشترین دلمشغولی ایرانیان بوده است. این سپهر تجدد نامیده شده است. مهم‌ترین دستاوردهای تجدد و جهان جدید برای هویت بشر دو مقوله «فردیت مسئول» و «آزادی معقول» است. فردیت مسئول به دو معناست: از یک سو به معنای اینکه انسان مختار است و هیچ منبعی ورای خود او صاحب وی نیست و لذا کرامت و احترام آدمی قائم به ذات خود است و نه وابسته به قره ایزدی، یا مائده‌ای الهی. در این بعد از معنای جدید، فردیت دلالت بر اختیار و اراده بی‌حد و حصر آدمی نسبت به سرنوشت و غایت خویش دارد. اما در عین حال و در بعد دیگر منظور از فردیت رعایت مسئولانه حدودی است که انسان با اراده و توافق خویش به آن گردن می‌نهد. آزادی در سپهر اندیشه سیاسی از سه قرائت برخوردار است. این سه قرائت، آزادی انکاری، اثباتی و ارادی‌اند. آزادی واقعی زمانی حاصل می‌شود که این سه نوع آزادی یکجا جمع شوند.

در مجموع، مصداق هر دو مقوله «فردیت مسئول» و «آزادی معقول» در یک کلمه یعنی قانون خلاصه می‌شود.

وقتی به سرنوشت ایرانیان در سده‌های اخیر نگاه می‌کنیم و وضعیت امروز آنها را می‌بینیم خیلی زود به این نتیجه می‌رسیم که آنها در انطباق زندگی‌شان با این دو جنبه، یعنی فردیت و آزادی، چندان موفق نبوده‌اند. به همین دلیل هم در دو سده گذشته، جامعه و زندگی جمعی آنها کاملاً معرکه جهان‌بینیها بوده است و نه معرکه آراء. به زعم نویسندگان رویارویی ایران با تجدد یکی از حساس‌ترین مقولات برای هویت ایرانی است، زیرا به جرأت می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین عامل در پس جریانهای مهم معاصر از جمله مشروطه، نهضت ملی و انقلاب ۱۳۵۷ روشن نبودن تکلیف مواجهه ایران با تجدد و جایگاه آن در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران است. می‌توان ادعا کرد که در ایران سده سیزدهم

و چهاردهم شمسی سه موج متفاوت از تجدد به سواحل ایران برخورد کرده و هر یک تأثیر خاص خود را به جای گذاشته است. در جریان موج اول تجدد، ایرانیان راه میانه را که ویژگی سنت در ایران است برگزیدند. آنان سعی کردند ضمن عبرت‌گیری در مقام چاره‌اندیشی برآیند. بنابراین این مرحله را باید دوران شکل‌گیری روایت ایرانی از تجدد دانست که از ابتدای سده نوزدهم میلادی آغاز شد و تا اواخر آن سده ادامه پیدا کرد. موج دوم زمانی آغاز شد که ایرانیان تسلیم غرب شدند و سعی کردند از فرق سر تا نوک پا فرنگی شوند. این دوره از زمان

سرکوب آرمانهای مشروطیت آغاز شد و تا دهه ۱۳۴۰ ادامه پیدا کرد. موج سوم که در تجدد خواهی موج دوم ریشه دارد، از بعد از دهه ۴۰ آغاز و به انقلاب اسلامی منجر شد.

رجایی می‌کوشد نشان دهد در جهان کنونی و چند فرهنگی، پویایی و تعامل میان این چهار بستر برای بازیگری و تمدن‌سازی ایران چگونه امکان‌پذیر است. به زعم نویسنده، این چهار بستر از نظر فلسفی مخالف، ضد و نقیض و متضاد نیستند بلکه مقولاتی متقابل‌اند و به خوبی جمع شدنی و اگر ایرانیان همانند دورانهای باستان، اسلامی و صفوی بتوانند تعریف جامعی از خود ارائه دهند و همه با هم باشند و به جای تقلید به ابتکار روی آورند و به جای رهیافت ابزاری به عناصر تشکیل‌دهنده هویت، رهیافت عقلی و ابتکاری را برگزینند، می‌توانند دوباره در جهان بازیگری و تمدن‌سازی کنند. به نظر رجایی، به عناصر هویت ایرانی به دو شیوه عقلی و ابتکاری و تقلیدی و نگرش ابزاری می‌توان نگرست. روایت عقلانی از عناصر هویت ایرانی متشکل از مقولات فردیت عارفانه، تساهل و باز بودن، خدا پرستی، عدالت و برابری، اعتدال و میانه‌روی، فتوت و جوانمردی و آزادی معقول است و روایت تقلیدی و ابزاری از این عناصر در بر دارند، عناصر صوفیگری زاهدانه، تعصب، اصول‌گری، شریعت‌گری بی‌حمیتی، به کردار بازی، خودگرایی تندروانه و بی‌مرزی و بی‌حجابی است.

آگاهی به میراث غنی هویت ایرانی و به کار بستن سه اصل مشارکت همگانی، ابتکار و گریز از ابزاری کردن ارزشها به مثابه شروط لازم برای تحقق بخشیدن به میراث ایرانی نیازمند شرط کافی اراده به خدمت گرفتن این میراث غنی نیز هست.

ارزیابی

مباحث مطرح شده در این کتاب ادامه مبحثی با همین عنوان در کتاب معرکه جهان‌بینیها در خوردوزی سیاسی و

به نظر نویسنده، چهار منبع یعنی ایران، اسلام، سنت و تجدد شکل‌دهنده بستر رودخانه هویت ایرانی‌اند

عنصر ایرانییت دو مقوله مهم دارد که در حیات جمعی ایرانیان تداوم یافته‌اند. این دو مقوله «فردیت عارفانه» و «تساهل و تعامل فرهنگی» است

هویت ما ایرانیان نوشته همین مؤلف است. از محاسن کتاب حاضر اینکه مؤلف کوشیده است راهی برای حل دغدغه و مشکل ایرانیان معاصر، یعنی ناکامی در بازیگری و تمدن‌سازی در جهان معاصر، ارائه دهد و در واقع می‌توان مدعی شد که کتابی مسئله محور است.

این کتاب نوعی مطالعه موردی و تاریخی است. در مطالعه موردی محقق حادثه را چندان می‌کاود که به مجموعه‌ای از فرضیات علی درباره حادثه دست یازد، یعنی هدف محقق آن است که در تاریخ آن حادثه، عوامل و اقوالی را کشف کند

که در حدوث پدیده مورد بررسی مداخلت دارند و تأثیر خردپسندانهای بر ماهیت آن می‌گذارند. رایج‌ترین روش برای تأیید این‌گونه تحلیل‌های علی آن است که مکانیسم‌های علی خاصی ارائه دهیم که پاره‌های مختلف داستان را به هم ربط دهند. برای تعیین صحیح مکانیسم‌های علی، یکی از دو روش استنباط استقرایی یا قیاسی را باید در پیش گرفت. یا باید بر اساس رویکردی استقرایی مکانیسم علی را بر اساس تقارن حوادث توجیه و تحکیم کرد یا با رویکردی قیاسی با استفاده از فرضیه‌ای در مورد فرایندهای زیرین اجتماعی، ربط علی میان عوامل اجتماعی زیرین را معین کرد. در مطالعات موردی، به علت منفرد بودن موضوع تحقیق، استفاده از روش استقرایی چندان امکان‌پذیر نیست لذا باید به روش قیاسی توسل جست. قیاس متشکل از سه جزء است ۱- یک یا چند قانون عام آزمون‌پذیر ۲- یک یا چند گزاره شخصی آزمون‌پذیر ۳- نتیجه که حاکی از امر یا نظمی است که در صدد تبیین آنیم. رجایی در تلاش است تا به تبیین چرایی ناکامی ایرانیها در تمدن‌سازی و بازیگری در جهان معاصر بپردازد و نهایتاً راهی برای حل این مسئله ارائه دهد. او علت این ناکامی را در بحران هویت یا نداشتن

جهانی نیز با مشکل مواجه می‌شود.
عناصر قیاس نویسنده بدین شرح است:
قضیه عام: تعریف جامعی از هویت عامل تمدن‌سازی و بازیگری در عرصه جهانی است.
قضیه وجودی: ایرانیان معاصر تعریف جامعی از هویت خود ندارند.

مهم‌ترین دستاوردهای تجدد و جهان جدید برای هویت بشر دو مقوله «فردیت مسئول» و «آزادی معقول» است

مؤلف کوشیده است راهی برای حل دغدغه و مشکل ایرانیان معاصر، یعنی ناکامی در بازیگری و تمدن‌سازی در جهان معاصر، ارائه دهد و در واقع می‌توان مدعی شد که کتابی مسئله محور است

نتیجه: ایرانیان به دلیل عدم تعریف جامع از هویت در تمدن‌سازی و بازیگری در عرصه جهانی ناکام مانده‌اند.

صحت نتیجه فوق نیازمند صحت و صدق دو قضیه عام و وجودی قیاس است. همان‌طور که ذکر آن رفت جهت صدق قضیه عام نویسنده می‌باید مکانیسم علی خردپسندی ارائه نماید و صدق قضیه وجودی هم خود نیازمند گردآوری شواهد و ادله کافی است. علاوه بر عدم ذکر مکانیسم علی خردپسند که بتوان بر اساس آن مدعی صدق قضیه عام شد، به نظر می‌رسد نویسنده شواهد و ادله کافی (هر چند که مدعا صحیح باشد) نیز جهت تأیید قضیه وجودی خود ارائه نداده است. لذا نمی‌توان مدعی اثبات این نکته شد که ایرانیان به دلیل عدم تعریف جامع از هویت در تمدن‌سازی و بازیگری در عرصه جهانی ناکام شده‌اند.

نویسنده در مدعای اصلی خود تعریف جامعی از هویت را عامل تمدن‌سازی و بازیگری در عرصه جهانی می‌داند ولی در تعیین مقولات عناصر هویت ایرانی دست به گزینش و انتخاب می‌زند و تمام مقولات را در نظر نمی‌گیرد. لذا به نظر می‌رسد این گزینش با تعریف جامع از هویت متعارض است.

آنچنان که از محتوای کتاب برمی‌آید نویسنده هویت را پدیده‌ای گزینشی می‌داند و به تبع آن عناصری از هویت ایرانیان را برای برون‌رفت از مشکل فقدان تمدن‌سازی گزینش می‌کند و سعی دارد با ترکیب آنها هویتی یکسان برای ایرانیان فراهم آورد. در اینجا پرسش این است که آیا هویت یک ملت پدیده‌ای است گزینشی که بتوان عناصری از آن را گزینش و از بقیه عناصر آن صرف‌نظر کرد یا هویت پدیده‌ای پیچیده و درهم تنیده است که در تاریخ یک کشور ریشه دارد و نمی‌توان گزینشی با آن برخورد کرد؟

در پایان باید گفت که تک علتی دیدن پدیده‌ای اجتماعی، بالاخص پدیده مهمی چون تمدن‌سازی و بازیگری در عرصه جهانی، مدتهاست که زیر سؤال رفته است و باید پدیده‌های اجتماعی را محصول ترکیبی از علل مختلف دید و به تبع آن جهت حل معضلات اجتماعی راه‌های ترکیبی و تلفیقی ارائه داد.



تعریف جامعی از هویت می‌بیند. به عبارت دیگر مدعای اصلی او این است که تعریف جامعی از هویت باعث تمدن‌سازی و بازیگری در عرصه جهانی می‌شود. این مدعایی علی است و لازمه اثبات آن ارائه یک مکانیسم علی خردپسندانانه است که نشان دهد چگونه خواص نهفته در هویت خود را در تمدن‌سازی و بازیگری جهانی جلوه‌گر می‌سازد. ظاهراً نویسنده محترم چنین مکانیسمی را در کتاب، حداقل به طور آشکار، ارائه نداده است. لذا مدعای او صرفاً در سطح مدعایی صرف باقی می‌ماند و به تبع آن در ارائه راه حلی برای برون‌رفت از ناکامی در بازیگری